



حشِن نامه

استاد سید علی خراسانی

مهدی مهریزی - محمد حسین درایتی

کتابخانه‌های تخصصی وابسته به دفتر آیت الله سیستانی

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ -

چشن نامه استاد سید علی خراسانی / مهدی مهریزی و محمد حسین درایتی. - قم: نشر سهل،

۱۳۹۵.

۱۱۰۰ص (مصور).

کتابنامه به صورت زیرنویس.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

۷۰۰۰۰۰ ریال 9 - 3 - 92646 - 964 - 978 ISBN :

۱. خراسانی، سید علی، ۱۳۲۶ - ، یادنامه‌ها. ۲. مجتهدان و علما - مقاله‌ها و خطبه‌ها. ۳.

اسلام - کلیات - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۴. استخاره. ۵. کلام و عقاید. ۶. دانشمندان و علما. الف. درایتی،

محمد حسین، ۱۳۴۳ - ، نویسنده همکار.

۲۹۷/۹۹۸

۱۳۹۵ ج ۹ م ۳/۳/۵۵ BP

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۷۹۹۶

جشن نامہ

استاد سید علی خراسانی

مہدی مہریزی - محمد حسین درایتی

جشن نامه استاد سيد علي خراساني

مهدى مهریزی و محمد حسين درایتی

قم: نشر سهل

چاپ اول: بهار ۱۳۹۵

حروفچینی: حسين افخمیان

صفحه آرایی: محمدکريم صالحی

طراح جلد: محمد حسين همدانيان

چاپ: زلال کوثر

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹-۳-۹۲۶۴۶-۹۶۴-۹۷۸

نشانی: قم: بلوار امین - ۲۰ متری گلستان - کوچه ۱۱ - پلاک ۴ - طبقه اول.

تلفکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۲۰۱۰

شورای علمی به ترتیب حروف الفبا

۱. استاد کریم انصاری، پژوهشگر مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث
۲. حجة الاسلام و المسلمین دکتر رسول جعفریان، استاد دانشگاه تهران و عضو وابسته فرهنگستان
۳. حجة الاسلام و المسلمین محمد حسین درایتی، پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث
۴. آیه الله احمد عابدی، رئیس دانشگاه علوم و معارف قرآن
۵. حجة الاسلام و المسلمین محمد مهدی معراجی، عضو هیئت امنای کتابخانه مجلس شورای اسلامی و رئیس کتابخانه تخصصی حدیث
۶. حجة الاسلام و المسلمین دکتر محمد علی مهدوی راد، دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران و رئیس کتابخانه تخصصی تفسیر و علوم قرآن
۷. حجة الاسلام و المسلمین دکتر مهدی مهریزی، پژوهشگر و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات

فهرست اجمالی

پیش‌گفتار ۷

بخش اول: زندگی‌نامه

۱. خاندان خراسانی؛ زندگی‌نامه خودنوشت / سیدعلی خراسانی ۱۷
۲. از چشم دوست؛ گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین سید جواد شهرستانی ۲۶
۳. مائده‌طورسینا؛ گزارش سفر به عتبات عالیات در عراق / هادی نجفی ۳۳
۴. نگاهی به الحدیقة الهلالية و تصحیح آن / احمد عابدی ۶۲
۵. معرفی آثار / عباسعلی مردی ۷۷

بخش دوم: استخاره‌نامه

۱. رساله‌ای در استخاره / ملا احمد نراقی ۱۲۳
تحقیق: علی رفیعی علامرودشتی
۲. درنگی در استخاره / احمد عابدی ۱۴۴
۳. پژوهشی نظری و میدانی درباره استخاره / مهدی مهریزی ۱۶۲
۴. شبهه‌شناسی سنت استخاره و آسیب‌شناسی آن / حمید احمدی جلفایی ۲۱۵
۵. کتاب‌شناسی استخاره / هادی ربانی ۲۴۳

بخش سوم: عقاید و کلام

۱. تحفه یک عالم بحرینی برای شاه سلیمان صفوی / رسول جعفریان ۲۶۷

- ۸..... جشن نامه استاد سید علی خراسانی
۲. شیعت اصولی و اعتدال مذهبی به روایت النقض / رضا بابایی ۳۳۲
۳. رساله در بیان بطلان و ردّ سهو النبی / مصطفی شیخ الاسلام دزفولی (م ۱۳۸۰ش)..... ۳۶۰
تحقیق: حسین نصیرباغبان
۴. گوهر گرانبها در ردّ اتباع عبدالبهاء / محمّد رضا نجفی اصفهانی..... ۳۶۹
تحقیق: مهدی باقری سیانی
۵. تخلف معلول از علّت تامّه / علی بن فضل الله گیلانی فومنی زاهدی..... ۴۲۲
تحقیق: محمّد برکت
۶. رساله عقلیه امیریه / میر سید علی همدانی..... ۴۴۶
تحقیق: حمید احمدی جلفایبی
۷. رساله حق یقین / میرسید علی همدانی..... ۴۷۷
تحقیق: محمّد قنبری

بخش چهارم: فقه و اخلاق

۱. عوامل بازدارنده از حیف و میل بیت المال / سید اصغر ناظم زاده..... ۴۸۷
۲. دو نوشتار از محمد امین استرآبادی در طهارت خمر..... ۵۱۰
۳. رساله عرض تسعین / سید محمّد هادی نقوی لکهنوی هندی..... ۵۳۷
تحقیق: مهدی سهرابی - علی فاضلی
۴. فضیلت نوشتن / دکتر سید حسن اسلامی..... ۵۹۶
۵. مقام الدعوات؛ رساله ای در استجابت دعا / نظام الدین احمد گیلانی..... ۶۱۸
تحقیق: محمّد مهدی معراجی
۶. اهداف و مبانی تربیت اخلاقی / عبدالهادی مسعودی..... ۶۳۶
۷. سَعْدِیَا! حُبِّ وَطَنٍ گرچه حدیثیست صحیح ... / جو یا جهانبخش..... ۶۶۹

بخش پنجم: تاریخ و تراجم

۱. وزیر مغربی؛ زندگی و استادان / مرتضی کریمی نیا..... ۷۷۹

- فهرست اجمالی ۹
۲. کَدَیْرَ صَبَّی؛ در کتب حدیثی و رجالی / محمد جعفر اسلامی ۸۳۵
۳. اجازة میرزا محمد هاشم چهارسوقی به میرزا محمد حسین همدانی ۸۵۳
- تحقیق: میر محمود موسوی
۴. مزارات مشهد / ملا نوروز علی فاضل بسطامی (۱۳۰۹ق) ۸۵۹
- تحقیق: علی صدراپی خویی
۵. دست‌نوشته محقق دوانی درباره نظام آموزشی ایران پیش از صفویه / محقق دوانی ۹۱۳
- تحقیق: رسول جعفریان

بخش ششم: فهرست‌نگاری، کتاب‌شناسی و نقد کتاب

۱. نگاهی به دریا از دور؛ پژوهشی درباره ابعاد تفسیر «التبیان الجامع لعلوم القرآن» / محمد علی مهدوی راد ۹۲۷
۲. درنگی در چند ترجمه نهج البلاغه / مهدی کرباسی ۹۷۱
۳. ابن ندیم و کتاب الفهرست / محمد کاظم رحمتی ۹۸۹
۴. صدرالدین قونوی و فهرست کتاب‌های کتابخانه او / هادی مکارم تربتی ۱۰۲۹
۵. صحاح الأخبار یا الدرّ والمرجان فی الأحادیث الصحاح والحسان / علی رضا حسینی ۱۰۸۳
۶. الرجال شیخ مرتضی بن محمد امین انصاری / محمد رضا جدیدی نژاد ۱۰۸۹
- فهرست تفصیلی مطالب ۱۰۹۷
- تصاویر ۱۱۱۳

پیش‌گفتار

سید وارسته و نیک‌سیرت

بزرگ‌داشت عالمان و انسان‌های وارسته، نشان پویایی و کمال‌طلبی جامعه است؛ چنانکه از حق‌شناسی و درک سرمایه‌های انسانی خبر می‌دهد.

نشان ناشناسی، ناسپاسی است

شناسایی حق، در حق‌شناسی است

استاد سید علی خراسانی، از شمار انسان‌های پاک‌نهاد و نیک‌سرشت است که متانت، وقار، ادب، نیک‌اندیشی و اخلاق کریمانه او زبانزد است و بسیاری را وامدار مهر و صفای خویش کرده است. پنجاه سال کوشش در راه تبلیغ و ترویج معارف دینی و احیای میراث شیعی، در کارنامه علمی و اخلاقی او می‌درخشد.

زندگی هفتادساله او را می‌توان در چهار دوره خلاصه کرد: کودکی؛ تحصیل؛ مدیریت آموزش؛ پژوهش.

وی که تبار در دژود نیشابور دارد و اجداد و دودمان او از سادات آن منطقه بوده‌اند، به سال ۱۳۶۷ ق / ۱۳۲۶ ش، در نجف اشرف به دنیا آمد و در همان‌جا تحصیلات جدید را در مقطع ابتدایی و متوسطه به پایان رساند. پس از آن به درس دینی روی آورد و در کاظمین کسوت روحانی بر تن کرد. در سال ۱۳۸۴ ق / ۱۳۴۳ ش به نجف اشرف رفت و تحصیل علوم دینی را در مقطع مقدماتی و سطح و سپس خارج پی گرفت. همچنین توفیق یافت که ده سال در درس‌های عالمان بزرگ نجف، همچون آیات عظام ابوالقاسم خویی و شهید سید محمدباقر صدر حضور یابد و مدتی کوتاه نیز درس آیت الله العظمی سیستانی را درک کند.

هم‌زمان با تحصیل دروس عالیه در نجف، بخشی از مدیریت «جامعه النجف» را نیز برعهده داشت. روزگار جوانی را در تحصیل و مدیریت می‌گذراند که ناگاه شیعیان ایران، برای ادامه حضور و تحصیل در عراق، دچار مشکل و سخت‌گیری‌های حزب بعث شدند. ناگزیر رحل اقامت به ایران افکند و مقطع چهارم زندگانی خود را که دوره تحقیق و تصحیح است، آغاز کرد. همکاری با جناب حجت الاسلام و المسلمین سید جواد شهرستانی در تأسیس مؤسسه آل البیت علیه السلام و ورود به عرصه پژوهش و احیای آثار پیشینیان، در همین دوره مبارک روی داد که بحمد الله تعالی همچنان ادامه دارد و از خدای بزرگ مسئلت می‌کنیم که بر سلامت و توفیقات ایشان بیفزاید.

کتاب حاضر

حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید جواد شهرستانی که پیشتاز و اسوه نیک‌اندیشی و نیکوکاری و نیکی‌گستری است و تاکنون منشأ خدمات علمی و عملی بسیاری شده است و آرزومندیم که چراغ همت و توفیق او همچنان فروزان باشد، در ابتدای سال ۱۳۹۴، برنامه نکوداشت استاد سید علی خراسانی را در جمع مدیران کتابخانه‌های تخصصی آیت الله سیستانی پیش نهاد. پس از چندین جلسه گفت‌وگو و هم‌اندیشی، سرانجام در جلسه مورخ پانزدهم آبان ۱۳۹۴، پیشنهاد ایشان جامعه عزم پوشید و فرایند کار آغاز شد. در همان جلسه، مقرر گردید که در تاریخ بیستم جمادی الثانیة ۱۴۳۷ ق، برابر با یازدهم فروردین ۱۳۹۵، جشن نامه حاضر طی مراسمی، به حضور استاد سید علی خراسانی تقدیم شود.

این جشن نامه که به همت نویسندگان و پژوهشگران و علاقه‌مندان به آن جناب، در فرصتی کوتاه فراهم آمد، شامل ۶۲ مقاله و رساله و سیزده قصیده است. از آنجا که حدود نیمی از مقاله‌ها و رساله‌ها به زبان فارسی و نیمی به زبان عربی است، بر آن شدیم که مجموعه حاضر را در دو جلد و با دو زبان (فارسی و عربی) به نشر بسپاریم. مجلد فارسی با ۳۵ مقاله و رساله، در شش بخش سامان‌دهی شده است؛ بدین شرح:

۲. استخاره‌نامه: پنج مقاله؛
 ۳. عقاید و کلام: هفت مقاله؛
 ۴. فقه و اخلاق: هفت مقاله؛
 ۵. تاریخ و تراجم: پنج مقاله؛
 ۶. فهرست‌نگاری، کتاب‌شناسی و نقد کتاب: شش مقاله.
- بخش نخست، عهده‌دار معرفی آقای خراسانی و غرض نخست در این مجموعه است؛ اما استخاره را از آن رو پی گرفتیم که حضرت آقای خراسانی، سالیانی است که مرجع استخاره برای خواص و عوام است.
- جلد دوم جشن‌نامه که به زبان عربی است، ۲۷ رساله و سیزده قصیده را میزبانی می‌کند و در پنج بخش تدوین شده است؛ بدین قرار:

۱. زندگی‌نامه: شش مقاله و سیزده قصیده؛

۲. حدیث و دعا: چهار رساله؛

۳. عقاید و کلام: شش رساله؛

۴. فقه و اصول: سه رساله؛

۵. تاریخ، رجال و تراجم: پنج رساله؛

۶. گوناگون: سه رساله.

قدردانی و سپاس

پس از سپاس و حمد خدای بزرگ که توفیق این خدمت را به ما عطا فرمود و نیز با سلام و درود به روح پیامبر ﷺ و خاندان پاکش، بر خود لازم می‌دانیم که همت و همراهی همه یاران و همکاران این مجموعه را سپاس گزاریم. نخست یاد می‌کنم و سپاس می‌گزارم حضرت آقای سید جواد شهرستانی را که این ارج‌گزاری میوه‌اندیشه و انگیزه ایشان است و تا پایان راه، از هیچ حمایتی دریغ نفرمودند. سپس شکرگزاریم همراهی و همدلی استادان ارجمند و مدیران کتابخانه‌های تخصصی وابسته به دفتر حضرت آیت الله سیستانی، حضرات آقایان احمد عابدی، محمدعلی

مهدوی‌راد، رسول جعفریان و محمد مهدی معراجی که عضویت در شورای علمی این جشن‌نامه را پذیرفتند و به قلم و قدم، یاری رساندند. نیز درود می‌فرستیم به همه پژوهشگران، نویسندگان و ادیبان گرانقدری که این مجموعه را به اندیشه، قلم و ذوق خود آراستند. از همکار گرامی‌ام جناب حجت الاسلام و المسلمین محمد حسین درایتی نیز بسیار تشکر می‌کنم که افزون بر همکاری‌های راهگشا، شناسایی نسخه‌ها و محققان، تقویم نص و ویرایش بخش عربی را بر عهده داشت. همچنین سپاس می‌گزارم جناب آقای محمد حسین واعظ نجفی را که به یاریگری او، شماری از رساله‌های عربی و قصیده‌های این مجموعه فراهم، ویرایش تصحیح شد. نیز استاد کریم انصاری را درود می‌فرستم که در پیگیری بخشی از مقالات عربی و قصیده‌ها ما را یاری رساند و خود نیز مقاله‌ای به رشته تحریر درآورد. قدردانی می‌کنم زحمات استاد رضا بابایی را که افزون بر اهدای مقاله، ویرایش مجموعه فارسی را بر عهده داشت و اتقان و پختگی این کتاب، و امداد قلم و همراهی او است، و نیز محقق گرامی، آقای محمد قنبری که تحقیق چند رساله و ترجمه و ویرایش سه مقاله فارسی را به سامان رساندند. از آقایان خلیل عصامی، حسین افخمیان، محمد کریم صالحی و مهدی جوهرچی نیز تشکر می‌کنم که به ترتیب، در ترجمه، تایپ، صفحه‌آرایی و نمونه‌خوانی نهایی، کوشش بسیار کردند. شکر الله مساعیهم.

در پایان، بار دیگر خدای بزرگ و مهربان را ثنا می‌گوییم و شکر می‌گزارم که توفیق آماده‌سازی این مجموعه را در فرصتی کوتاه، به این بنده ناچیز عطا فرمود. نیز سلامت کامل و صحت عاجل حضرت آقای سید علی خراسانی را از درگاه خجسته و مراحم پیوسته‌اش مسئلت می‌کنم.

مشهد مقدس

مهدی مهریزی

جمعه ۱۴ اسفند ۱۳۹۴

۲۴ جمادی الاولی ۱۴۳۷

۴ مارس ۲۰۱۶

بخش اول: زندگی نامه

۱. خاندان خراسانی؛ زندگی نامه خودنوشت
۲. از چشم دوست؛ گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین سید جواد شهرستانی
۳. مائده طور سینا؛ گزارش سفر به عتبات عالیات در عراق
۴. نگاهی به الحديقة الهالیة و تصحیح آن
۵. معرفی آثار

خاندان خراسانی

زندگی نامه خودنوشت

آیت الله سید ابراهیم درودی خراسانی کاظمینی (م ۱۳۲۸ ق / ۱۹۱۰ م، کاظمین)،
فرزند حجت الاسلام سید محمد حسین، فرزند آیت الله سید ابراهیم، فرزند سید
محمد علی.

تولد و تحصیلات

پدرم در سال ۱۳۴۵ ق / ۱۳۰۵ ش / ۱۹۲۶ م در درود از توابع نیشابور دیده به جهان
گشود. او دومین فرزند خانواده بود و پیش از وی یک برادر زاده شده و پس از او
خواهری به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود گذراند. اشتیاق شدید و
شوق فراوانش به فراگیری دانش، او را در سنین پایین، در حالی که چهارده سال
بیش نداشت، به مشهد مقدس و جوار حرم حجت هشتم، امام رضا علیه السلام کشاند تا از
آن چشمه گوارا جرعه نوشی کند. وی با حضور در درس استادان معروف آن زمان،
مقدمات علوم حوزوی را فراگرفت و سپس راهی شهر مقدس نجف اشرف شد تا
به ادامه تحصیل پردازد. حضور او در نجف با اواخر دوران مرجعیت عام آیت الله
العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (حدود ۱۳۶۴ ق / ۱۹۴۶ م) مصادف بود. سطوح
عالی را با تلاشی خستگی ناپذیر، نزد اساتید مبرزی همچون: آیت الله شیخ مجتبی
لنکرانی رحمته الله علیه (م ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۵ م) و آیت الله شیخ صدرا بادکوبی رحمته الله علیه (م ۱۳۹۲ ق /

۱۹۷۲ق) در اصول (رسائل و کفایه) و آیت الله شیخ محمد جواد آل شیخ راضی رحمته (م ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۰م) در مکاسب به پایان رسانید.

ازدواج

وی در اواخر سال ۱۳۶۶ ق / ۱۹۴۷ ق، با نوه دختری عموی خود، آیت الله میرزا مهدی خراسانی رحمته (م ۱۳۷۱ ق / ۱۹۵۱ م) که دختر پسرخاله اش آقا میرزا حسن خراسانی (م ۱۳۷۱ ق / ۱۹۵۱ ق) نیز بود، پیوند زناشویی بست. زندگی مشترک آن دو در اواسط سال ۱۳۶۷ ق / ۱۹۴۷ م، در نجف اشرف آغاز شد.

پدرم تا سال ۱۳۷۰ ق / ۱۹۵۰ م، در نجف ماند تا تحصیلات خود را پی بگیرد. در پایان آن سال عمویش آیت الله سید مهدی خراسانی در کاظمین درگذشت و در کنار پدرش، آیت الله سید ابراهیم خراسانی در رواق جنوبی داخل باب المراد به خاک سپرده شد. پس از رحلت ایشان، دامادش حجت الاسلام والمسلمین میرزا حسن خراسانی برای مدت کوتاهی جانشین او شد؛ اما او نیز در اوایل سال ۱۳۷۱ ق / ۱۹۷۱ م، درگذشت. از این رو، پدرم مجبور شد برای پر کردن خلأیی که پس از درگذشت عمویش در کاظمین به وجود آمده بود، و نیز در پاسخ به درخواست و اصرار اهالی و بزرگان شهر - که از فضایل این خاندان آگاه بودند - به آنجا مهاجرت کند؛ هر چند که این مهاجرت بر خلاف میل باطنی او بود و تمایل شدیدی داشت که فعالیت علمی و تحصیل خود را پی بگیرد.

در اوایل سال ۱۳۷۱ ق / ۱۹۵۱ م، در کاظمین مستقر شد و به نحو احسن به انجام وظایف دینی - که بر عهده روحانیت است - پرداخت و تا زمان درگذشت آیت الله العظمی بروجردی رحمته (م ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۱ م) نماینده ایشان بود و پس از آن، نمایندگی آیت الله العظمی حکیم رحمته (م ۱۳۸۹ ق / ۱۳۴۸ ق / ۱۹۶۹ م) را عهده دار شد. پس از ارتحال ایشان نیز وکیل آیت الله العظمی خویی رحمته (م ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۲ م) شد. او همیشه مورد وثوق و اعتماد بقیه مراجع عظام نجف اشرف نیز بود و همان گونه که از یک مرد دین انتظار می رود، مشغول انجام وظیفه بود؛ خانه اش پناهگاه

مردم و سینه‌اش مخزن دردها، غصه‌ها و اندوه مؤمنان بود و خدمات عمومی‌اش به جامعه مثل تأسیس کتاب‌خانه صاحب الزمان علیه السلام، مجالس و عظ، همایش‌های علمی برای جوانان و خدمات به خانواده‌ها معروف است.

بارها شاهد بودم که مادر خانواده‌ای به او مراجعه می‌کرد و مشکلی خانوادگی را پنهانی با او در میان می‌گذاشت و او آن مشکل را حل و فصل می‌کرد؛ به گونه‌ای که حتی سرپرست خانواده هم نمی‌فهمید که سید چگونه به مشکل آنها پی برده است، مگر بعد از مدتی. همچنین تا زمانی که دستگیر شد، در کمک به نیازمندان و سرپرستی ایتم و حل مشکل‌ها و رفع منازعات از هیچ تلاشی فروگذار نبود.

زندان و مهاجرت

سپیده‌دم آخرین روز از ماه جمادی الثانی سال ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م، یک گروه از نیروهای اطلاعاتی - امنیتی نظام کافر صدام که متشکل از پانزده نفر مسلح بودند، به منزل حمله کردند و همه افراد خانواده را مرد و زن و بزرگ و کوچک، بدون آنکه اجازه دهند وسایل مورد نیازشان را بردارند، سوار بر خودرویی از پیش آماده شده نموده و روانه زندان کردند و نزدیک هفت ماه در آنجا نگه داشتند. پس از آن، تمام خانواده در اوایل سال ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م، به ایران تبعید شدند. همه خانواده در شهر مقدس قم و جوار حضرت معصومه علیها السلام در یکی از واحدهای مجتمع مسکونی مدینه العلم آیت الله العظمی خویی رحمته الله ساکن شدند.

از آنجاکه این مجتمع برای اسکان طلاب و کسانی بود که به درس اشتغال دارند، پدرم به سرعت مشغول درس و بحث شد. همزمان با زیانه کشیدن شعله‌های جنگ شهرها و بمباران آنها از سوی رژیم کافر بعثی، درد قفسه سینه او نیز شدت گرفت و ناگزیر شد به سوریه سفر کرده و پس از زیارت عمه‌اش حضرت زینب علیها السلام از آنجا به لبنان برود. با توجه به شدت یافتن بیماری و عارض شدن حمله قلبی در بیمارستان بستری گردید تا درمان‌های لازم انجام گیرد. قرار شد که عمل جراحی قلب انجام شود که بر اثر آن در ۱۴/۹/۱۳۶۷ ش / ۱۹۸۸ م / ۱۴۰۹ ق درگذشت و جسد

مطهرش برای تجدید عهد با حضرت زینب علیها السلام به شام برده شد و از آنجا به ایران منتقل گردید و در شهر مقدس قم، از حسینیه نجفیه به سوی حرم مطهر حضرت معصومه تشییع شد. نماز میت را حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله (م ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۰ م) خواندند و سپس جنازه را در حجره شماره ۲۵ در سمت جنوب شرقی صحن مطهر، سمت چپ درب ساعت به خاک سپردند.

گفتنی است که پدرم از شیخ آقا بزرگ تهرانی، صاحب الذریعه و دیگران اجازه روایت داشت.

او نوشته‌هایی درباره قرآن کریم داشت که همراه کتابخانه شخصی ایشان و کتابخانه من و کتاب‌هایی که نزد ما امانت بود، از بین رفت. مجموعه این کتاب‌ها حدود بیست و پنج هزار جلد بود که داستان خود را دارد.

فرزندان

خداوند به پدرم هشت فرزند عطا کرد که شامل چهار پسر و چهار دختر بود. پسران عبارت‌اند از:

۱. سید علی (فرزند بزرگ).
۲. سید حسن که چهارمین فرزند بود.
۳. سید مهدی که فرزند ششم بود.
۴. سید رضا که فرزند هفتم بود.

حجت الاسلام سید حسن

او در سال ۱۳۷۴ ق / ۱۹۵۴ م در شهر مقدس کاظمین متولد شد و تحصیلات ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را در آنجا گذراند. او تحت تأثیر استادش دکتر سید داود عطار رحمته الله (۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م) قرار داشت و از این رو، بنا بر خواست خود به تحصیل در حوزه روی آورد و تحصیلات مقدماتی و سطوح را نزد پدرم و نیز آیت الله شیخ محمدصادق خاصی به پایان رساند و بخشی از سطوح عالی را از محضر

آیت الله فاضل لنکرانی (م ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۲ م) استفاده کرد. او به خاطر جدیت و پشتکارش در تحصیل مورد احترام اساتیدش بود.

آن شهید سعید همیشه همراه و کمک‌کار پدر در انجام وظایف بود. به سبب حسن رفتار، سعه صدر، حسن سلوک، خوش اخلاقی و همت عالی، محبوبیت خاصی در میان جوانان داشت. در سال ۱۹۷۶ م / ۱۳۹۶ ق ازدواج کرد و خداوند به او پسری به نام احمد داد. او به همراه خانواده در سال ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م به زندان افکنده شد و سپس به زندان‌های دیگری برده شد؛ تا آنکه همراه دو برادر خود در زندان مشهور النگره (نکرة السلیمان) واقع در بیابان شهر سماوه، نزدیک شش سال محبوس شد. سپس او و برادرانش را همراه همه جوانان مؤمنی که از شهرهای مختلف و اقوام مختلف بودند به مکان نامعلومی منتقل کردند و در سال ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م همه آنها را کشتند. ما هیچ اثری از او و برادرانش، حتی بعد از زوال دولت طاغوتی عراق نیافتیم و به قبر او و دو برادرش و جوانان مؤمنی که با آنها بودند، دست پیدا نکردیم. خداوند آنها با اولیای خودش و اجدادشان علیهم‌السلام محشور فرماید.

پسران سوم و چهارم

شهید سعید، سید مهدی در سال ۱۹۶۰ م / ۱۳۸۰ ق در کاظمین متولد شد و مراحل درسی اولیه را در آن شهر به پایان رساند و در سال ۱۹۷۹ - ۱۹۷۸ م در دانشکده پزشکی دانشگاه بصره پذیرفته شد. دستگیری او همراه خانواده در یکی از مواقعی بود که او برای دیدار خانواده بازگشته بود. برای او همان اتفاقی افتاد که برای برادر بزرگ‌تر رخ داد.

شهید سعید، سید رضا در سال ۱۹۶۲ م / ۱۳۸۲ ق در شهر مقدس کاظمین به دنیا آمد و در همان شهر به تحصیل پرداخت و سپس در دانشگاه بغداد پذیرفته شد. او به همراه خانواده دستگیر شد و سرگذشتی مشابه دو برادرش و نیز دیگر جوانان داشت.

باری تعالی آنها را مشمول رحمتش کند و با شهدا و صالحان محشور سازد و به اجداد طاهرش ملحق فرماید و در روز حشر اکبر آنها را با ظالمین رودر رو کند و بهترین پاداش را به ایشان عطا فرماید ان شاء الله.

زندگی نامه سید علی خراسانی

بنده، در سال ۱۳۶۷ ق / ۱۳۲۶ ش / ۱۹۴۸ م، در شهر نجف اشرف به دنیا آمدم و با خانواده، به خاطر شرایط اضطراری به شهر کاظمین کوچیدیم. کودکی را در آنجا سپری کردم و وارد دبستان و سپس متوسطه شدم و تحصیل را به اتمام رساندم. از آن پس رو به تحصیل علوم دینی آوردم و مقدمات را در شهر کاظمین نزد پدرم و نیز آیت الله شیخ حامد واعظی (م ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م) فرا گرفتم.

در روز هفدهم ربیع الاول سال ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۴ م، یعنی زاد روز نبی اکرم ﷺ و امام صادق علیه السلام مفتخر به پوشیدن لباس روحانیت شدم. تاریخ این مناسبت نیکو را علامه خطیب فاضل سید عبدالرسول کفایی رحمه الله به نظم کشید و در مجلسی که به همین مناسبت در منزل ما برپا بود و جمعی از نخبگان اهل علم و امامان جماعت حاضر بودند، خوانند. و در ماده تاریخ آن گفت: «لخیر تاج لعلی»؛ یعنی ۱۳۸۴.

در ماه رجب سال ۱۳۸۴ ق / ۱۳۴۳ ش / ۱۹۶۴ م، به نجف اشرف مهاجرت کردم و دروس سطح اول را که شامل معالم، مطول، باب حادی عشر، لمعه و قوانین بود، نزد اساتید مبرزی خواندم که از بین آنها می توان به آیت الله مدرس افغانی (م ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۵ م)، آیت الله کلانتر (م ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م)، و آیت الله محمدهادی معرفت (م ۱۴۲۷ ق / ۲۰۰۷ م) رحمه الله و آیت الله بهادلی اشاره کرد.

در مرحله سطوح عالی، مکاسب را نزد مرحوم باقری اصفهانی (م ۱۴۲۷ ق / ۲۰۰۶ م)، جلد اول کفایه را نزد شیخ مجتبی لنگرانی (م ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۵ م)، جلد دوم کفایه را نزد آیت الله شیخ صدرا بادکوبی (م ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۲ م)، بخشی از رسائل را نزد آیت الله شهید محمدتقی جواهری (شهادت در حدود سال ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م) و بخشی را نزد آیت الله العظمی فیاض فرا گرفتم.

در اوایل سال ۱۳۹۱ ق / ۱۹۷۱ م در دروس خارج آیت الله العظمی خوئی و آیت الله العظمی شهید سید محمدباقر صدر (شهادت در سال ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م) مدت ده سال پیوسته حاضر شدم و مدتی کوتاه هم به درس آیت الله العظمی سیستانی رفتم.

من با جدیت به انجام این کار می پرداختم تا سال ۱۴۰۰ ق / ۱۳۵۸ ش / ۱۹۸۰ ق، که به کاظمین کوچ کردم و حوادث زندان و مصادره منزل و اثاث و محتویات آن رخ داد. مهم ترین چیزی که از منزل ما مصادره شد، کتابخانه ما بود و آنچه از مباحث خارج اساتیدم نوشته بودم که همگی نابود شد و چیزی باقی نماند که خود حکایتی درازدامن دارد.

ازدواج و فرزندان

در سال ۱۳۹۰ ق / ۱۳۴۹ ش / ۱۹۷۰ م با دختر حاج رضا علوان رحمته الله علیه (م ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م) که یکی از بزرگان و خوشنامان شیعه در بغداد بود، ازدواج کردم که حاصل آن ازدواج دو پسر و دو دختر است.

مهاجرت به قم

اوضاع عراق در آن سال ها به گونه ای بود که مردم و به طور خاص شیعیان به شدت در اذیت و آزار بودند. ما نیز در امان نبودیم و آن طوفان ما را نیز در بر گرفت و همه آنها بدان سبب بود که از تأیید نظام بعثی در مقابل جمهوری اسلامی، با وجود وعده های مادی و تهدید به زندان و قتل، خودداری می کردیم. پدرم به هیچ رو حاضر به تأیید رژیم نبود. پس همه زنان و مردان را دستگیر و زندانی کردند و بعد از مصادره تمام دارایی، ما را به سوی ایران گسیل داشتند. ما نیز به شهر مقدس قم کوچیدیم و در جوار حضرت معصومه رحمته الله علیه سکنی گزیدیم.

فعالیت های علمی

گذشته از آنچه در بیان تحصیلات ذکر شد، به تدریس مقدمات و سطوح اشتغال

داشتم و کتاب‌هایی مانند معالم، لمعه، شرایع و شرح ابن عقیل در نجف اشرف و قم تدریس کردم. همچنین در درس خارج فقه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله که مبحث قضا از کتاب شرایع بود حاضر شدم.

با اجازه کتبی استادم آیت الله العظمی مرعشی نجفی افتخار شرکت در سلسله روایات حدیث طایفه حقه به طرق معروف به اصحاب مجامیع روایی و کتاب و مرویات پیدا کردم.

پس از چند سال، به خاطر شرایط خاص به سمت کارهای تحقیقی تمایل پیدا کردم. اولین فعالیت من مشارکت در تحقیق کتاب الخلاف شیخ طوسی، همراه حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شهرستانی و شیخ مهدی طه نجف بود که توانست جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی را در سال ۱۳۶۴ ش به دست آورد. پس از آن، افتخار مشارکت و همراهی در شکل‌گیری مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لإحياء التراث را داشتم که به همت برادر کریم و فاضلم حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شهرستانی بنا نهاده شد و در همه امور اداری و علمی آن همکاری داشتم و بیشتر به امور تحقیقی می‌پرداختم.

در بیشتر منشورات مؤسسه همکاری داشته‌ام، از آن جمله:

۱. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، در ۲۷ جلد که در سال ۱۳۶۶ ش موفق به دریافت جایزه سال شد.
۲. جامع المقاصد کرکی، در ۱۴ جلد که جایزه کتاب سال ۱۳۶۷ ش را از آن خود ساخت.
۳. وسائل الشیعه شیخ حر عاملی در ۳۰ جلد که در سال ۱۳۶۸ ش عنوان کتاب سال را به دست آورد.
۴. تذکره الفقهاء علامه حلی در ۲۰ جلد.
۵. ذکری الشیعه شهید اول در ۴ جلد.
۶. فقه الرضائ علیهم السلام منسوب به امام رضا علیه السلام در یک جلد.

۷. قرب الإسناد حمیری در یک جلد.
۸. إعلام الوری طبرسی در ۲ جلد.
۹. تفسیر التبیان شیخ طوسی در حدود ۳۰ جلد (در حال تحقیق).
۱۰. الإفصاح عن احوال رواة الصحاح مظفر در ۴ جلد.

فعالیت‌های شخصی و چاپ شده

۱. شرح دعاء الهلال (الحدیقة الهلالية) شیخ بهایی در یک جلد.
۲. کشف الریبه شهید ثانی در یک جلد.
۳. تعلیقات علی الصحیفة السجادیة یک جلد.
۴. قاعدة لا ضرر شیخ الشریعه اصفهانی یک جلد.
۵. اسرار العارفين سید بحر العلوم یک جلد.

در حال تحقیق

۱. المبسوط فی الامه شیخ جزایری.
۲. شرح خطبة الزهراء علیها السلام رضوی.

از چشم دوست

گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین سید جواد شهرستانی

اشاره

آنچه می‌خوانید گفت‌وگویی صمیمی با حجت الاسلام و المسلمین آقای سید جواد شهرستانی، درباره حجت الاسلام و المسلمین سید علی خراسانی حفظه الله است. آقای سید علی خراسانی از دوستان قدیم آقای سید جواد شهرستانی و همکار ایشان در مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام هستند و از نجف تا قم، دوستی و همکاری آن دو، بیش‌وکم ادامه داشته است. در این گفت‌وگو، حجت الاسلام و المسلمین سید جواد شهرستانی، به پرسش‌های حجج اسلام آقایان محمدعلی مهدوی‌راد، احمد عابدی، محمد مهدی معراجی، رسول جعفریان و مهدی مهریزی پاسخ دادند.

● بسم الله الرحمن الرحيم. از شما که بزرگوارانه پذیرفتید که در این گفت‌وگو شرکت کنید، تشکر می‌کنیم. نخست بفرمایید آشنایی شما با حجت الاسلام و المسلمین آقای سید علی خراسانی از کی و چگونه آغاز شد؟

○ بسم الله الرحمن الرحيم و صلی الله علی محمد و آله المنتجبین.
من هم از شما ممنونم که تشریف آوردید. آقای سید علی خراسانی، حدود شش سال از من بزرگ‌ترند. ایشان در نجف با جامعه النجف مرحوم آقای کلانتر همکاری داشتند و در دوره‌ای تقریباً مدیر داخلی آنجا به حساب می‌آمدند. هنوز

هم گاهی نام آن دوره را «دوره آقا سید علی خراسانی» می‌گویند. من که به نجف اشرف رفتم و برای تحصیل در جامعه النجف ثبت نام کردم، ذکر خیر ایشان را در آنجا فراوان می‌شنیدم. مدتی بعد فهمیدم که ایشان پسر آقا سید ابراهیم خراسانی است که نسبت دوری هم با ما دارند. به همین دلیل با ایشان رفت و آمد خانوادگی داشتیم؛ یعنی قبل از دوستی و رفاقت، روابط خانوادگی میان ما بود. آن سال‌ها ایشان از جامعه النجف بیرون آمده و ازدواج کرده بود. آغاز آشنایی ما هم در همان سال‌ها بود؛ یعنی سال ۷۲ یا ۷۳ میلادی. رفاقت ما روز به روز بیشتر می‌شد، تا اینکه ماجرای فرار من به ایران پیش آمد. سه یا چهار سال بعد هم ایشان به ایران آمدند؛ اما برادرانشان نتوانستند برگردند و هر سه شهید شدند. در ایران هم دوستی و رفت و آمد ما ادامه داشت. وقتی آمدند ایران، من در مدینه العلم آیت الله خویی بودم. در آن موقع، تنها رفیق ایشان من بودم، تا اینکه کم‌کم آشنایان بیشتری پیدا کردند. آقای خراسانی و خانواده پدری‌شان هم در مدینه العلم ساکن شدند و طبعاً رفت و آمدها خیلی بیشتر شد.

روزی مرحوم حاج آقا مجتبی عراقی از آقای شیخ مهدی نجف خواست که کتاب «خلاف» شیخ طوسی تحقیق و چاپ بشود. آقای نجف گفتند که الان فرصت خوبی است که این کار را ما بکنیم. من آن روزها تازه از مشهد به قم آمده بودم. قبل از آن در مشهد بودم و در آنجا فعالیت‌های علمی و اجرایی داشتم. من به آقای نجف گفتم درس مان را ادامه بدهیم، بهتر است. گفت: این هم خدمت بزرگی است. بالاخره قرار شد غیر از درس آقای وحید خراسانی و آقا میرزا جواد تبریزی رحمتهما، مقداری از وقت روزانه را هم برای این کار بگذاریم: یک ساعت قبل از ظهر و یک ساعت هم عصر. سه نفری (من، آقای نجف و آقای خراسانی) تحقیق بر روی کتاب «خلاف» را شروع کردیم.

● پس آقای خراسانی مشهد با شما نبودند؟

○ نه. شروع همکاری و دوستی عمیق‌تر ما در مدینه العلم آقای خویی در قم

بود. قبل از آن هم که در نجف، همدیگر را می دیدیم.

● برادران آقای خراسانی را چرا و چگونه شهید کردند؟

○ وقتی در عراق به جان طارق عزیز سوء قصد شد، صدام کل خانواده حمله کننده را جلو دانشگاه اعدام کرد که ۹ نفر بودند و در بین آنها کودک هم بود. بعد شایعه کردند که عامل ترور ایرانی بوده است. همین شایعه، فشار را بر ایرانی های ساکن عراق بیشتر کرد. می گفتند ایرانی ها باید عراق را ترک کنند. همان موقع نزاع ایران و عراق هم شروع شده بود. تبلیغات ضد عراقی هم در ایران اوج گرفت و همین موضوع صدام را به وحشت انداخت و بسیاری از جوان های ایرانی را کشت. آقای سید علی خراسانی و پدرشان به ایران آمده بودند، ولی برادران ایشان که جوان تر بودند، اجازه بازگشت به ایران را نداشتند. متأسفانه رسانه های ایران علناً از جوان های عراق می خواستند که به ایران بیایند و پس از آموزش و تربیت، برای سرنگونی صدام به عراق برگردند. همین مسئله باعث شد که حزب بعث، اجازه خروج جوان ها را از عراق ندهد؛ اما آقای سید علی و پدرشان که بالای سی سال داشتند، توانستند به ایران بیایند؛ ولی برادران ایشان در نجف ماندند و همراه صدها جوان دیگر اعدام شدند و تا امروز هم هیچ اثری از آنان به دست نیامده است؛ مانند بسیاری از منسوبان ما که پس از فرار صدام هم خبری از آنان پیدا نشد و ما نمی دانیم چه بلایی بر سر آنها آمد.

● ایشان در تأسیس مؤسسه آل البيت علیه السلام هم با شما مشارکت و همکاری داشتند. درباره

این همکاری و همراهی بفرمایید.

○ وقتی داشتیم کتاب «خلاف» را تحقیق و برای چاپ آماده می کردیم، میان ما و آقای کوشان پور اختلاف هایی پیدا شد که بیشتر مربوط به شیوه چاپ و شکل کتاب بود. من همان موقع به آقای نجف و آقای خراسانی پیشنهاد کردم که بیایید خودمان یک مؤسسه تأسیس کنیم و کتاب ها را آن طور که می پسندیم، چاپ کنیم. آن دو بزرگوار موافقت کردند، اما نگران هزینه ها هم بودند. من گفتم: خدا کریم است. فعلاً

شروع می‌کنیم تا ببینیم چه می‌شود. به این ترتیب مؤسسه آل البيت للطباعة و النشر علیه السلام راه‌اندازی شد و آقای سید علی خراسانی از روز اول همراهی و همکاری کردند. عصرها برای تحقیق روی کتاب شیخ طوسی به فیضیه می‌رفتیم و پس از چند ساعت کار، از همان‌جا به دفتر مؤسسه می‌آمدیم که در کوچه ناصر در خیابان صفائیه بود. مدتی کتاب‌های افسستی چاپ می‌کردیم و کم‌کم وارد حوزه تصحیح و تحقیق شدیم. اسم مؤسسه را هم از «مؤسسه آل البيت للطباعة و النشر» به «مؤسسه آل البيت لإحياء التراث» تغییر دادیم. مکان مؤسسه را هم به کوچه ممتاز در همان خیابان صفائیه منتقل کردیم. وقتی جلد دوم کتاب «خلاف» به اتمام رسید، من و آقای خراسانی از مؤسسه آقای کوشان‌پور جدا شدیم؛ اما آقای نجف ادامه دادند. با جامعه مدرسین هم به توافق رسیدند و چاپ کتاب را به آنها سپردند. اسم بنده و آقای خراسانی در آن چاپ آمده است؛ اما انصاف این است که از جلد سوم، همه کارها بر عهده آقای نجف بود.

● آقای سید علی خراسانی در مؤسسه آل البيت علیه السلام بیشتر چه کارهایی را بر عهده

می‌گرفتند؟

○ مؤسسه که راه افتاد، قرار شد آقای خراسانی بر طرح‌های علمی نظارت کنند؛ چون در کارهای گروهی، به یک مدیر یا ناظر علمی نیاز است تا هم سطح کارها تنزل نکند و هم یکنواختی مراعات شود. کسان دیگری هم بودند که گاه به آقای خراسانی کمک می‌کردند؛ اما نظر نهایی را ایشان می‌دادند. البته در برخی کارها هم از محققانی استفاده می‌کردیم که بیرون از مؤسسه بودند و کار آنها بیرون از نظارت مؤسسه و آقای سید علی بود.

مؤسسه که رشد کرد و نامدار شد، گاهی از ما برای همکاری در برگزاری همایش‌های علمی درخواست کمک می‌کردند. همکاری با کنگره امام رضا علیه السلام اولین همکاری ما با مؤسسات دیگر بود. در آستانه برگزاری کنگره امام رضا علیه السلام، مرحوم آقا سید جواد مصطفوی که رئیس کنگره بود، از من خواست که مهمان‌های خارجی

را دعوت کنم. بخشی از کار را هم بر عهده آقای خراسانی گذاشتیم. آقای نجف هم مقاله‌ای به نام «طب الرضا (علیه السلام)» نوشت، قرار شد «فقه الرضا (علیه السلام)» کلاً بر عهده مؤسسه باشد. در آن کنگره که با دومین سال فعالیت مؤسسه هم‌زمان شده بود، کارهای زیادی کردیم که در همه آنها آقای خراسانی حضور فعال و مؤثر داشت. چند سال بعد از این کنگره، در همایش «اهل البيت (علیهم السلام)» در لندن با مجمع جهانی اهل البيت (علیهم السلام) همکاری کردیم. مرحوم سید محمد بحر العلوم و مرحوم سید مهدی حکیم از بنیانگذاران آن همایش بودند. زمان جنگ بود و مشکلاتی هم داشتیم؛ ولی کارها به خوبی پیش رفت. در آن همایش، از وجود آقای خراسانی، بسیار استفاده کردیم. این کنگره، اولین تجربه ما در خارج از کشور بود. شخصیت‌های مهمی از علمای شیعی از سرتاسر جهان گرد هم آمده بودند: آقای شمس الدین، آقای سید محمدحسین فضل الله، آقا سید مصطفی جمال الدین و... مهمان‌هایی از آمریکا و کشورهای اروپایی هم آمده بودند، مثل دکتر عماری از آلمان. آن سال که ما رفتیم سال دوم همایش بود. در سال اول، از ایران آقای تسخیری رفته بود که به دلایلی ایشان در نشست دوم شرکت نداشتند. قرار شد از طرف هیئت ایرانی، آقای خراسانی سخنرانی کند. ایشان در سخنرانی‌شان درباره مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) توضیحات مفیدی دادند و مؤسسه را خوب معرفی کردند.

کم‌کم کارهای مؤسسه به آقای خراسانی واگذار شد و من و قتم را بیشتر صرف امور خارج از مؤسسه می‌کردم. داخل مؤسسه کلاً زیر نظر آقای خراسانی بود. بعد از مدتی، مؤسسه را به ساختمان جدید منتقل کردیم. مشغول نقل و انتقال بودیم که پدر ایشان، آقای سید ابراهیم برای عمل جراحی به لبنان رفت، ولی متأسفانه زیر عمل جراحی فوت کردند. به لطف خدا توانستیم پیکر آن مرحوم را در حرم حضرت معصومه (علیها السلام) دفن کنیم. محل قبر ایشان، بعد از درب ساعت، سمت چپ قرار دارد. فوت پدر، آقا سید علی را بسیار متأثر کرد. ارتباط روحی و قلبی، میان پدر و پسر، بیش از آن بود که آقا سید علی بتوانند آسان از کنار آن بگذرند. من و تنی

چند از دوستان خیلی سعی کردیم که از راه‌های مختلف به ایشان روحیه بدهیم. اما به هر حال، ضربه سختی به آقا سید علی وارد شده بود. مدتی هم کسالت پیدا کردند.

● از روحیات اخلاقی ایشان هم اگر نکته‌ای هست بفرمایید.

○ آقا سید علی، بسیار انسان خوش‌نفس و مهربانی است. من غل و غشی در ایشان نمی‌بینم. هیچ کینه‌ای در دل نگه نمی‌دارند. گاهی که عصبانی می‌شدند، زود به حالت عادی برمی‌گشتند. من غیر از خوبی در ایشان چیزی ندیدم. با همه صمیمی و روراست بودند و البته همین روراستی و صمیمیت، مقداری به مدیریت ایشان در مؤسسه لطمه می‌زد؛ ولی به هر حال هر فضیلتی هزینه‌ای دارد. معنویت خاصی دارند. اینکه مردم، به استخاره‌های ایشان عقیده دارند، به دلیل صفای درون و پاکیزگی قلب ایشان است. پدرشان هم در استخاره شهرت داشتند.

● در نجف، در درس کدام یک از مراجع بیشتر شرکت می‌کردند؟

○ آقای خوبی و آقای صدر. اما خودشان چندان اهل تدریس نبودند. مطالعات عمومی ایشان هم زیاد است؛ از ادبیات عرب تا ریاضیات.

● فرمودید در مؤسسه، نظارت نهایی کارها را به ایشان واگذار کردید. چرا؟

○ ایشان در امور تحقیقی مؤسسه متمحض شد. برای مؤسسه وقت هم می‌گذاشتند. گاهی برای پیشرفت بهتر کارها خدمت آقا عبد‌العزیز طباطبایی هم می‌رسیدیم، ولی کسی به اندازه آقا سید علی وقت نمی‌گذاشت.

● از پدر ایشان، مرحوم سید ابراهیم خراسانی هم اگر خاطره‌ای دارید بفرمایید.

○ یک بار آقا سید ابراهیم بر سر موضوعی، اندکی از پسرش آقا سید علی دلخور شده بود. به من گفت: می‌خواهم فلانی را تنبیه کنم ولی تو نباید دخالت کنی. گفتم ایشان الان مرد کاملی است و زن و بچه دارد. گفت: درست است اما انسان‌ها در هر سن و سالی، گاهی باید ادب بشوند. گفتم باشد. کاری که ایشان کرد این بود که چند روز با سید علی، حرف نزد. آقا سید علی به قدری به هم ریخت که من تا آن روز ایشان را این طور پریشان و مضطرب ندیده بودم. بالاخره ما پادرمیانی کردیم و

قصه را فیصله دادیم؛ ولی برای ما جالب بود که ایشان این همه به رابطه خوب و صمیمی با پدرشان اهمیت می دادند.

آقا سید ابراهیم خیلی زیبا و با هیبت بود. چهره‌ای شبیه چهره آقا سید محمد صدر، رئیس مجلس اعیان عراق داشت. این شباهت، باعث می شد گاهی مردم گمان کنند ایشان فرزند مرحوم صدرند. این خاطره را من خودم از ایشان شنیدم. گفتند: یک بار که می خواستم قاچاقی از ایران به عراق بیایم، سر مرز دیدم یک افسر عراقی خیلی به من احترام می گذارد. بعد از مقداری گفت و گو فهمیدم گمان کرده است من پسر سید محمد صدر هستم. موقع خدا حافظی به من گفت: من مشکلی دارم که پدر شما می تواند آن را حل کند. بعد مشکلتان را نوشت و به من داد. من چون قاچاقی وارد شده بودم، چیزی نگفتم و قبول کردم. بعد از چند ماه به کاظمین رفتم که به عمویم سر بزیم که در آنجا در جلسه‌ای آقا سید محمد صدر را دیدم و داستان را خدمت ایشان گفتم. سید گفت: نامه آن بنده خدا را دارید گفتم بده. الان همراهم هست. نامه را دادم به ایشان. سید با حالتی سرزنش آمیز گفت: شما به آن بنده خدا قول دادی. چرا زودتر نامه‌اش را به دست من نرساندید خدا می داند در این چند ماه چه فکری کرده است! لابد منتظر جوابی بوده است. هیچ وقت حاجت مردم را پشت گوش نیندازید. حاجت مردم را حاجت خودتان بدانید. کسی را منتظر نگذارید و...

خلاصه این ماجرا برای ما درس بزرگی شد.

● آقا سید ابراهیم بیشتر شاگرد کی بود؟

○ در کاظمین شاگرد شیخ مجتبی لنگرانی بودند.

● اصل ایشان خراسانی بود؟

○ بده. نیشابوری بودند.